

## بررسی میزان هماهنگی و انطباق نظام آموزش عالی و آموزش های فنی و حرفه ای با نیازهای بازار کار

ناهید انتظاریان<sup>۱</sup> - طاهره طهماسبی<sup>۲</sup>

### چکیده

بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی یکی از بزرگ‌ترین معضلات اقتصادی در کشور ماست. متأسفانه در کشور ما، به دلیل ناموزونی عناصر ارکان نظام اجتماعی جامعه، عده کثیری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، قادر نیستند که از آموخته‌های دانشگاهی شان به نحو مطلوبی استفاده کرده و وارد بازار کار شوند. پژوهش حاضر به این مسأله می‌پردازد که بین فرصت‌های شغلی موجود در بازار کار و نظام آموزشی موجود تا چه میزان هماهنگی و انطباق وجود دارد؟ و آیا بین میزان بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی و متناسب نبودن برخی از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی با نیاز بازار و همچنین عدم داشتن مهارت‌های کاربردی فنی و حرفه‌ای در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی با نیاز بازار رابطه وجود دارد؟ در این مقاله مواردی که بر بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی مؤثر است مورد بررسی قرار می‌گیرد و راهکارها و پیشنهادهایی برای رفع آنها ارائه می‌گردد.



### واژگان کلیدی:

بیکاری، اشتغال، بازارکار، دانش‌آموختگان دانشگاهی، آموزش فنی و حرفه‌ای



۱. کارشناس ارشد اداره کل کار و اموراجتماعی خراسان رضوی  
۲. معاونت اشتغال اداره کل کار و اموراجتماعی خراسان رضوی

یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی برای رسیدن به شغل و پذیرش مسئولیت‌های تخصصی جامعه، مهارت است؛ یعنی فرد علاوه بر داشتن توانایی‌های ذهنی، فیزیکی و سطح تحصیلات و همچنین ویژگی‌های رفتاری چون شخصیت، نوع نگرش، انگیزش و ارزش‌های فردی باید مهارت‌های فنی، انسانی و ادراکی نیز در طول دوران تحصیل کسب کند.

اما این گونه که مشخص است بین دوره‌ها و موارد آموزشی دانشگاه با آنچه بازار کار از بعد مهارت فنی و علمی می‌طلبد تناسب منطقی برقرار نشده است و از طرف دیگر قبل از فارغ‌التحصیلی دانشجویان معیارهای مناسبی برای ارزیابی آنها از حیث حداقل توانمندی علمی و عملی وجود ندارد. همچنین سیستم آموزشی نیز نتوانسته به خوبی روحیه علمی دانشجویان را برای پیدا کردن کار مفید خود و جامعه تقویت کند. بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، یکی از مسائل مهم کشور در سالهای اخیر بوده است. این پدیده در حالی رخ می‌دهد که به زعم برخی از دانشمندان عصر دانش است، و اگر دیروز کشورهای جهان به منابع مادی خویش وابسته بوده‌اند، امروزه بیشتر به منابع انسانی و سطوح دانش خویش وابسته‌اند.

در کشور ما، نیز عده کثیری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، قادر نیستند که از آموخته‌های دانشگاهی شان به نحو مطلوبی استفاده کرده و وارد بازار کار شوند.

در حال حاضر بین نظام آموزشی و بازار کار کشور هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی ارتباط منطقی وجود ندارد و به همین دلیل ایجاد هماهنگی بین نظام آموزش عالی به تناسب فارغ‌التحصیلان با نظام بازار کار جهت جلوگیری از اتلاف منابع ضرورت دارد. پژوهش حاضر به این مسأله می‌پردازد که بین فرصت‌های شغلی موجود در بازار کار و نظام آموزشی موجود تا چه میزان هماهنگی و انطباق وجود دارد؟ و آیا بین میزان بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی و متناسب نبودن برخی از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی با نیاز بازار و همچنین عدم داشتن مهارت‌های کاربردی فنی و حرفه‌ای در بین دانش آموختگان دانشگاهی با نیاز بازار کار رابطه وجود دارد؟

### اهمیت و ضرورت پژوهش

بیکاری دانش‌آموختگان یک معضل در جامعه به‌شمار می‌آید که هر روز جنبه حادثی به خود می‌گیرد. هر ساله تعداد زیادی از افراد وارد نظام آموزش عالی می‌شوند که به فاصله چند سال فارغ‌التحصیل شده و به سوی بازار کار روانه می‌شوند و این در شرایطی است که رشد اقتصادی و ظرفیت اشتغال زایی جامعه متناسب با رشد دانش‌آموختگان نیست. در سال‌های اخیر با

نیروی انسانی یک نقش دوگانه در برنامه ریزی اقتصادی دارد: از طرفی به عنوان عامل توسعه و از طرف دیگر به عنوان هدف توسعه به شمار می‌رود. نیروی انسانی کانون توجه در تئوری‌های توسعه است؛ به خصوص در طول دهه‌های اخیر که مزیت نسبی کشورها بوسیله توجه به نیروی انسانی و به ویژه نیروی انسانی متخصص مشخص می‌شود.

مسأله نیروی انسانی و سرمایه انسانی مقوله‌ای است که با عوامل بسیاری در ارتباط می‌باشد. از یک سو عرضه نیروی انسانی با متغیرهایی همچون رشد جمعیت، توزیع سنی و جنسیتی جمعیت، مهاجرت، نرخ مشارکت زنان و ... در ارتباط است و از سوی دیگر تقاضای نیروی انسانی با متغیرهایی چون حجم سرمایه‌گذاری، توزیع سرمایه‌گذاری، تکنولوژی، رشد اقتصادی و ... ارتباط پیدا می‌کند. در ایران نیز از برنامه‌های عمرانی سوم (۴۶-۱۳۴۲) برای نخستین بار نیروی انسانی و اشتغال یکی از فصول برنامه را تشکیل داده و توجه جدی به این مقوله آغاز شد. بیشتر کشورهای دنیا با مسأله اشتغال درگیرند، اما تعدد عوامل مشکل‌آفرین در راه‌یافتن شغل و ناشناخته‌بودن این عوامل موجب پیچیده‌تر شدن این موضوع، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران شده است. منابع انسانی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعه هر جامعه به‌شمار می‌رود و در این راستا افراد تحصیلکرده و متخصص نقش مهم‌تری را برعهده خواهند داشت. اشتغال دانش‌آموختگان یکی از مسائلی است که همواره مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشورهای مختلف بوده است. این توجه به لحاظ اهمیت بازار کار به‌عنوان مرکز ثقل اقتصادی و اجتماعی و هم به لحاظ نقش‌های اجتماعی است که به افراد دانش‌آموخته برای نیل به اهداف توسعه کشور محول می‌شود.

### بیان مسأله

امروزه دامنه بحران بیکاری در جامعه به قدری جدی است که باعث دغدغه فکری اکثر خانواده‌ها و مسئولین کشور شده است. در این میان خیل انبوه دانش‌آموختگان بیکار دانشگاهی بر دامنه این بحران افزوده است. عدم استفاده و برنامه ریزی مناسب برای این قشر آسیب پذیر، خسارت جبران‌ناپذیری برای کشور به دنبال خواهد داشت. بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی یکی از بزرگ‌ترین معضلات اقتصادی در کشور ما، به‌عنوان محور اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه است. کم‌توجهی نظام آموزش عالی به نیازهای جامعه یکی از دلایل بروز بحران و بیکاری فارغ‌التحصیلان است، در صورتی که نیاز اساسی

## پیشینه نظری و تجربی پژوهش

### ساختار و کارکرد نظام آموزشی کشور

نظام آموزشی در کشور را می توان به سه مؤلفه (محتوی دروس، کیفیت آموزشی و ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه ها) تقسیم نمود. اگر هدف اصلی آموزش و پرورش را آماده کردن جوانان برای مسئولیت های آتی و برای موفقیت در زندگی، از طریق کسب مجموعه سازمان یافته اطلاعات و اشکال آماده مهارت، که برای ایشان، کاربرد عملی داشته باشد (جان دیویی، تجربه و آموزش، ص ۱۲) معرفی کنیم، در دستیابی به این هدف، تفکیک دو نوع شیوه آموزشی در کشور، لازم است. یکی، شیوه آموزش قدیم و دیگری، شیوه جدید آموزش که مبتنی بر تجربه گرایی است. در شیوه آموزش قدیم، که هنوز هم در کشورهای پیرامون از جمله کشور ما رواج دارد، نقاط ضعفی وجود دارد که می توان آن را بدین شکل، طبقه بندی نمود: شیوه سنتی، شیوه ای از تحمیل، از بالا و از بیرون بوده است. شیوه ای که موضوع درسی و روش های بالغین را بر آنهایی که صرفاً به آهستگی به سوی بلوغ در حال رشد

بیکاری گسترده دانش آموختگان در مراکز آموزش عالی روبرو بوده ایم، که این امر سبب شده است مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیاری را در جامعه به دنبال داشته باشد. بنابراین اهمیت و ضرورت انجام پژوهش حاضر از این جهت حائز توجه است که، با بررسی میزان هماهنگی و انطباق نظام آموزشی با بازار کار موجود، شکاف موجود بین این دو حوزه شناسایی می گردد و می توان جهت کاهش حفاصل این شکاف برنامه ریزی نمود که ثمره آن کاهش نرخ بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی در آینده خواهد بود.

### هدف پژوهش

یکی از پیوندهای اصلی بین نظام آموزش عالی و جامعه، این است که مؤسسات آموزش عالی، فارغ التحصیلانی صاحب صلاحیت را در زمینه های مختلف تخصصی برای فعالیت و توسعه اقتصادی جامعه تأمین کنند. از آنجا که تربیت فارغ التحصیلان به چند سال وقت نیاز دارد و مواد و برنامه های درسی آموزش عالی، نیازمند یک ثبات نسبی در طول زمان است، ضروری است که سیاستگذاران آموزش

ماهیت آموزش و پرورش جدید، باید بر اساس نیازمندی های جامعه انسانی، به شکل عملگرایانه ترسیم شود؛ به گونه ای که در برابر تحمیل از بالا، بروز و پرورش فردیت، قرار می گیرد؛ در برابر یادگیری از کتاب های درسی و معلمین، یادگیری از طریق تجربه و در برابر کسب مهارت ها و تکنیک های مجرد از طریق تمرین، کسب مهارت ها و تکنیک ها، به عنوان ابزار دستیابی به نتایجی قرار می گیرد.

هستند، تحمیل می کند. روش های یادگیری و سیستم آموزش و پرورش، چون بر پایه تجربه کارکردی دانشجویان قرار ندارند و تحت تأثیر، حقیقت غایی شکل گرفته و ورای تجربه عینی زندگی قرار دارند، بنابراین، به دانشجویان تحمیل می گردند.

فاصله بین فرآورده های ذهنی بالغین یا بزرگسالان (که نظام آموزشی سنتی را تحمیل می کنند) و تجربه و توانایی های جوانان، آن قدر زیاد است که خود آن موقعیت، از مشارکت فعال شاگردان، در توسعه آنچه تدریس می شود، ممانعت می کند.

یادگیری در اینجا، به معنای کسب آن چیزی است که از قبل در کتاب ها و در مغزهای بزرگسالان، گنجانده شده است. آنچه که تدریس می شود به شکل ماهیتا ایستا، در نظر گرفته می شود (جان دیویی، تجربه و آموزش، ص ۱ - ۳۰). ماهیت آموزش و پرورش جدید، باید بر اساس نیازمندی های جامعه انسانی، به شکل عملگرایانه

عالی، برای تثبیت موقعیت نیروی کار به منظور تطبیق نظام آموزش عالی با محیط اقتصادی، همواره نگاهی به آینده داشته باشند. بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی میزان انطباق فرصت های شغلی موجود در بازار کار با آموزش های ارائه شده در نظام آموزشی کشور است. اهداف دیگر این پژوهش عبارت است از:

- شناسایی میزان کیفیت آموزش های دانشگاهی و فنی و حرفه ای در تناسب با بازار کار
- شناسایی میزان تناسب محتوای آموزش های ارائه شده با مهارت های شغلی
- شناسایی میزان تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه ها و نیازهای آینده بازار کار
- شناسایی زمینه های مناسب برای آموزش های علمی و کاربردی

ترسیم شود؛ به گونه ای که در برابر تحمیل از بالا، بروز و پرورش فردیت، قرار می گیرد؛ در برابر یادگیری از کتاب های درسی و معلمین، یادگیری از طریق تجربه و در برابر کسب مهارت ها و تکنیک های مجرد از طریق تمرین، کسب مهارت ها و تکنیک ها، به عنوان ابزار دستیابی به نتایجی قرار می گیرد که کاربرد اساسی مستقیم دارند؛ در برابر آمادگی برای یک آینده کم و بیش دور، استفاده از بیشترین فرصت های زندگی حاضر قرار می گیرد؛ در برابر اهداف و مواد ایستا، آشنایی با یک دنیای متحول و در حال تغییر قرار می گیرد (همان منبع).

### محدودیت ها در مقابل آموزش های نوین

در جامعه، با مسأله دوگانگی بین هنجارهای مشترک و اجتماعیات بین المللی، در تضمین کیفیت آموزش عالی از یک سو و با محدودیت های شرایط ساختاری جوامع از سوی دیگر، مواجه است. مادامی که تقاضا برای آموزش عالی در جامعه (چه در سطح اجتماعی و چه در سطح دولت و بنگاه) افزایش می یابد، حساسیتی نسبت به کیفیت آموزش و برون داده های دانشگاهی به چشم می خورد. بنابراین به وجود آمدن نهادهای میانجی میان دولت و دانشگاه، تأثیر بسیاری در کیفیت نظام آموزش عالی خواهد داشت. الگوهای غربی و وارداتی، تا زمانی که در کشوری بومی نشوند، نمی توانند مؤثر واقع شوند. شاخص هایی همچون توسعه اقتصاد غیر دولتی، اعتبارات مناسب عمومی برای آموزش عالی و رشد آن، توسعه انسانی، دموکراسی و نهادهای دموکراتیک در جامعه، در تضمین کیفیت آموزش عالی، مؤثر هستند (فراستخواه، ۱۳۸۶).

### دانش آموختگان دانشگاهی و مشکلات و چالش های بازار کار

بیشتر کشورهای دنیا با مسأله اشتغال درگیرند، اما تعدد عوامل مشکل آفرین در راه یافتن شغل و ناشناخته بودن این عوامل موجب پیچیده تر شدن این موضوع، به ویژه در کشورهای در حال توسعه ای چون ایران شده است. بسیاری از فارغ التحصیلانی که در سال های اخیر جذب بازار کار شده اند در مشاغل و پست هایی به کار گمارده شده اند که ارتباطی با رشته تحصیلی آنها ندارد که این خود نوعی بیکاری پنهان محسوب می شود. از سوی دیگر رصد نکردن بازار کار توسط دانشگاه ها باعث شده تا آموزش های ارائه شده به دانشجویان با نیازهای بازار کار متناسب نباشد؛ داستان آموزش داس و ویندوز به عنوان آموزش کامپیوتر در دانشگاه هنوز زبازند همگان است؛ این یعنی همگام نشدن دانشگاه ها با تحولات روز جامعه. به عنوان مثال اغلب فارغ التحصیلان دانشگاه به محض جذب در یک شغل

حتی تخصصی باید از ابتدا آموزش های ضمن خدمت را طی کنند تا آماده حضور جدی در آن پست یا شغل شوند. به گفته رئیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی کشور درباره تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی، سالانه حدود ۲۶ هزار و ۵۰۰ کارشناس کشاورزی از دانشگاه های کشور فارغ التحصیل می شوند اما سمت گیری آموزشی کشور با اهداف توسعه ای هماهنگ نیست؛ یعنی آموزش های دانش آموختگان بخش کشاورزی پس از فارغ التحصیلی با نیازهای بازار هماهنگی ندارد. به گفته وی ۵۶ درصد فارغ التحصیلان بخش کشاورزی جویای کار هستند. این وضعیت باعث شده تا برخی مسئولان و کارشناسان از بروز پدیده های به نام بحران بیکاری فارغ التحصیلان نام ببرند؛ بحرانی که هر سال تشدید می شود و راهکار مشخصی نیز برای آن اندیشیده نشده است. البته در این میان معاون مرکز آمار ایران یکی از دلایل بروز بحران بیکاری فارغ التحصیلان را کم توجهی نظام آموزش عالی به نیازهای جامعه می داند. به عبارت دیگر آن بخشی که دامن خود را از این وضعیت کنار کشیده و خود را به تغافل می زند همین نظام آموزش عالی است که هر ساله با افتخار تمام بر ظرفیت پذیرش دانشجو نیز اضافه کرده و خروجی هایش را افزایش می دهد. شاید به همین دلیل است که بیکاری در میان دانشگاه رفته ها ۵ برابر بیشتر از دانشگاه نرفته هاست؛ این یعنی انتقال بحران بیکاری به قشر تحصیل کرده. براساس آمار رسمی وزارت کار و امور اجتماعی، متوسط رشد ذخیره بیکاران کشور ۱۴ درصد و متوسط رشد ذخیره بیکاران دارای مدارک دانشگاهی ۷۰ درصد است و بنابراین متوسط ذخیره بیکاری در کشور برای دانشگاهیان ۵ برابر بیشتر است. نکته جالب توجه نیز این است که براساس همین آمار، نرخ بیکاری زنان در شرایط کنونی حادتر از نرخ بیکاری مردان است چون نرخ بیکاری زنان در تمامی سنین در بالاترین حد آن قرار دارد. شاید این آمار ناشی از رشد بیش از حد پذیرش زنان در دانشگاه ها و بالاتر رفتن نسبت پذیرش دختران به پسران در دانشگاه ها باشد. یکی از علل مهم افزایش بیکاری در بین فارغ التحصیلان متناسب نبودن رشته ها و آموزش های دانشگاهی با نیاز بازار کار است. بین دوره ها و موارد آموزشی دانشگاه با آنچه بازار کار از بعد مهارت فنی و علمی می طلبد تناسب منطقی برقرار نشده است.

انتزاعی بودن متون رسمی دانشگاه ها و تطبیق نداشتن آنها با واقعیت های اجتماعی علت دیگر است، البته در حوزه پزشکی این مشکلات کمتر است، الان در حوزه پزشکی با کمبود پزشک مواجه نیستیم و حتی اعزام به خارج هم داریم در حالی که در اوایل انقلاب پزشکان هندی و بنگلادشی با دانش و مهارت پایین در حالی که

مذهب و زبان آنها با ایرانیان متفاوت بود در اقصی نقاط کشور فعالیت می کردند، ادغام آموزش پزشکی با خدمات بهداشتی، درمانی تا حد زیادی مشکل تطابق نداشتن آموزش با نیاز بازار را حل کرده است.

از طرف دیگر قبل از فارغ التحصیلی دانشجویان معیارهای مناسبی برای ارزیابی آنها از حیث حداقل توانمندی علمی و عملی وجود ندارد. همچنین دانشگاهها و اساتید نیز نتوانسته اند به خوبی روحیه علمی دانشجویان را برای پیدا کردن کار مفید خود و جامعه تقویت کنند. امروزه منطبق نبودن رشته های تحصیلی با نیاز بازار کار یکی از معضلاتی است که بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاهی با آن روبرو هستند.

تعریف نشدن مبانی کاربردی و تحقیقاتی و کمرنگ شدن انجام کارهای آزمایشگاهی و عملی در برخی از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی سبب شده تا در دوران کنونی که به عصر ارتباطات و دنیای اطلاعات شهرت دارد از قافله پیشرفت و تکنولوژی عقب بمانیم. بنابراین لازم و ضروری به نظر می رسد تا بحث تحقیق و فعالیت های عملی و آزمایشگاهی در مدارس و دانشگاهها به عنوان بخشی مهم و حساس به حساب آید (نظافتی، ۱۳۸۸).

یکی از دلایل دیگر

بیکاری دانش آموختگان

دانشگاهی بافت به

نسبت سنتی واحدهای

شغلی و سطح پایین

تکنولوژی های به کار

گرفته شده در این

واحدها ذکر کرد که

باعث شده تا این گونه

واحدها که به طور عمده

واحدهای کوچک و

متوسط بوده و اغلب

مدیران آن مالکان

آن نیز هستند، از ورود فارغ التحصیلان جوان به واحد خود جلوگیری کنند. به ویژه آن که نیروهای تحصیل کرده اغلب به دنبال تغییر فضای واحد به سمت نوآوری و استفاده از تکنیک های نوین و کارآمد روز هستند که این امر خود بهانه ای برای مدیران واحدهای به طور عمده کوچک و متوسط در نپذیرفتن آنها و برهم زدن تعادلی است که به ظاهر بر واحد و فعالیت هایشان حاکم است و این در حالی است که عدم جذب یا روند کند جذب قشر تحصیل کرده در بدنه اشتغال موجود به خصوص در صنایع کوچک و متوسط، این نگرانی را به دنبال خواهد داشت که روند نوآوری و کارآفرینی از رشد لازم و مناسب

برای توسعه اشتغال پایدار برخوردار نبوده و این امر خود به افزایش شکاف میان عرضه و تقاضای نیروی کار منجر شود. ملاحظاتی فوق در کنار سایر عوامل و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از عدم اشتغال به ویژه در سطح اقشار تحصیل کرده، لزوم برنامه ریزی و سیاست گذاری جدی را در سطح کلان طلب می کند. در این راستا اجرای طرح هایی نظیر طرح کارورزی با هدف انتقال مهارت ها و تجربیات عملی به فارغ التحصیلان دانشگاهی و فراهم آوردن بستر مناسب جهت ورود آنها به بازار کار کشور، استفاده از ظرفیت های خالی بخش خصوصی و دولتی (صنعت، کشاورزی و خدمات)، ارتقای سطح علمی و نوسازی ساختار نیروی انسانی، اتخاذ رویکردی مناسب به منظور حذف تدریجی عدم تعادل موجود در بازار کار کشور، شناسایی رشته های تحصیلی مورد نیاز بخش های مختلف کشور و اندازه گیری میزان تناسب عملکرد نظام آموزش عالی به لحاظ رشته های تحصیلی فارغ التحصیلان با نیازهای بازار کار ضروری به نظر می رسد.

#### افزایش ظرفیت دانشگاهها و افزایش فارغ التحصیلان بیکار

براساس آمار، سالانه بالغ بر یک میلیون تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر فارغ التحصیل دانشگاهها وارد بازار کار

می شوند. به گفته

وزیر کار نرخ بیکاری

فارغ التحصیلان بالغ

بر ۱۵/۶ درصد است.

از طرفی بنا به اظهارات

وزیر علوم، سالانه یک

میلیون فارغ التحصیل

در کشور متقاضی کار

هستند. آمار نشان

می دهد که ۴۵ درصد

بیکاران ایران را

دانش آموختگان

دانشگاهی تشکیل می دهند. براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۸۵ حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل تخصصی قابل دسترسی برای فارغ التحصیلان دانشگاهی وجود داشته که در مقابل، در سال های اخیر خروجی از دانشگاهها بیش از حد انتظار بوده است. همچنین افزایش تعداد فارغ التحصیلان و کمبود مشاغل مناسب، مشکلات زیادی را پدید آورده است. اکنون تعداد دانش آموختگان آموزش عالی که در جستجوی فرصت شغلی هستند حدود ۲ برابر سال ۱۳۸۵ است. براساس اعلام مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در میان دانش آموختگان، از ۱۴/۶ درصد در سال ۸۵، به ۱۵/۶ درصد در سال ۸۶ افزایش یافته است. براساس مطالعات

تعریف نشدن مبانی کاربردی و تحقیقاتی و کمرنگ شدن انجام کارهای آزمایشگاهی و عملی در برخی از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی سبب شده تا در دوران کنونی که به عصر ارتباطات و دنیای اطلاعات شهرت دارد از قافله پیشرفت و تکنولوژی عقب بمانیم.

انجام شده، جمعیت جوان و فعال کشور تا سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۶۱ میلیون نفر می‌شود؛ به عبارتی ۲/۵ درصد رشد خواهد داشت. این در حالی است که بیش از نیمی از این افراد را جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها تشکیل خواهند داد. بنابراین دولت تا سال ۱۴۰۰، باید ۲۹ میلیون فرصت شغلی ایجاد کند که نیمی از آنها مربوط و متناسب با تحصیلات فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور باشد.

در حالی که آمار نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بالاست، فارغ‌التحصیلان مراکز مهارت‌آموزی با کمترین نرخ بیکاری مواجه هستند. بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با تحصیلات آکادمیک و دانش‌تئوریک بالا ولی سطح مهارت و تخصص پایین، نشانگر این واقعیت است که بازار کار کشور بسیار هوشمند عمل می‌کند و به تخصص نیروی کار بیش از مدرک آنها اهمیت می‌دهد.

گسترش ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن برای دانش‌آموختگان مشکلاتی به دنبال دارد و بحران بیکاری را در میان آنان گسترش می‌دهد که یکی از پیامدهای آن سرخوردگی و خروج آنان از کشور برای یافتن شغل مناسب است. از طرفی بیکاری موجب شده تا دانش‌آموختگان به تحصیلات تکمیلی روی آورند که آمار داوطلبان کنکور تحصیلات تکمیلی بیانگر این موضوع است.

با توجه به روند صعودی سطح آموزش، نرخ بیکاری نیز بالا می‌رود. آمارهای موجود در اکثر کشورهای در حال توسعه، بیانگر رابطه‌ای پیچیده است؛ بیکاری دانش‌آموختگان، پیشی گرفتن عرضه بر تقاضای نیروی انسانی تحصیل کرده در بازار را به دنبال دارد. البته این فرمول در کشورهای توسعه یافته متفاوت است و هر چه سطح آموزش پایین‌تر باشد، نرخ بیکاری بالاتر است. افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و سطح آموزش عالی کشور نیازمند چشم‌انداز و یک راهبرد ملی و آینده‌نگر است که باید با مشارکت همه دستگاه‌های ذی‌ربط و در نظر گرفتن همه جوانب تدوین و اجرا شود (محمدی، ۱۳۸۹).

### تجربیات جهانی در زمینه اشتغال زایی و اشتغال فارغ‌التحصیلان

پیش‌بینی نیاز به نیروی کار بعد از جنگ جهانی دوم توجه دولت‌ها را به خود معطوف کرد. در دهه ۱۹۶۰، این موضوع در مقیاس بی‌سابقه‌ای در سرتاسر جهان معمول و پایه‌های اساسی برنامه‌ریزی آموزشی گردید. سابقه این استقبال عظیم در دهه ۱۹۶۰، عبارت از این بود که بازسازی و توسعه اقتصادی پس از جنگ، نیاز به انواع نیروهای کار متخصص واجد شرایط دارد؛ چرا که نیروی کار ماهر به عنوان عامل مستقل در رشد اقتصادی شناخته شده بود. اقتصاد شوروی

سابق با برنامه‌ریزی متمرکز، ظاهراً به سرعت پیش می‌رفت (OECD) و بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته تمایل داشتند که از مهاجران دارای تخصص و مهارت ویژه در نظام اقتصادی و اجرایی خود استفاده کنند. در آن شرایط از نظر عرضه نیروی کار و تقاضا، این ترس وجود داشت که مبادا کمبود نیروی کار صاحب صلاحیت، تنگنایی بر سر راه رشد اقتصادی باشد. در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کانون توجه برنامه‌ریزان در بسیاری از کشورها به سوی مازاد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تغییر پیدا کرد که به بیکاری و کم‌کاری (اشتغال ناقص) نیروی تحصیلکرده انجامید. رکود اقتصاد جهانی در پی بحران نفتی سال ۱۹۷۳ منابع مالی کشورها را محدود کرد و بسیاری از آنها به این باور رسیدند که توسعه بیشتر آموزش عالی باید به نیازهای واقعی اقتصاد به نیروی کار صاحب صلاحیت محدود شود. این مسأله به قدری اهمیت پیدا کرد که پیش‌نیاز کمک صندوق‌های مالی و نمایندگی‌های بین‌المللی اعطای وام برای اجرا و توسعه نظام آموزش عالی، معطوف به برآورد نیاز به نیروی کار در آینده گردید.

با ظهور روند افزایش نرخ بیکاری از دهه ۷۰ میلادی در کشورهای صنعتی تحقیقات فراوانی از طرف اقتصاددانان آغاز شد به طوری که هر یک در چارچوب تئوری‌های رایج مبادرت به تبیین نظری مسأله بیکاری کردند. از جمله این اقتصاددانان می‌توان به دیوید لیلینز<sup>۱</sup>، جفری پارکر<sup>۲</sup>، کوین مورفی<sup>۳</sup>، استفان دیویس<sup>۴</sup>، پیت هارت<sup>۵</sup>، کترین ابراهام<sup>۶</sup> و روبرت تاپل<sup>۷</sup> اشاره کرد که تحقیقات گسترده‌ای را در خصوص تبیین نظری به خصوص در آمریکا به عمل آوردند. نتیجه جالب توجه در این مطالعات پاسخ به این سؤال بود: اگر دلیل اصلی گسترش بیکاری کاهش تقاضای کل است بدیهی است مجموعه سیاست‌های پولی و مالی که منجر به افزایش تقاضای کل می‌شود جهت کاهش بیکاری کفایت می‌کند، اما اگر عوامل اساسی در گسترش بیکاری عوامل دیگر به خصوص عوامل خرد باشد، پس اتخاذ تدابیری همچون تجدید ساختار مثلاً در بازار کار از طریق قوانین حداقل دستمزد، برنامه‌های بیمه بیکاری، برنامه‌های آموزشی و نظایر آن مؤثر خواهد بود.

روند تاریخی تا دهه ۱۹۸۰ به گونه‌ای بود که از یک طرف، با شتاب بیشتر پیشرفت‌های تکنولوژیکی و نیاز شدیدتر به رشد اقتصادی، نیاز نظام‌های آموزش عالی به ارتباط بیشتر

1. David Lilien's, 1982
2. Jeffrey Parker, 1982
3. Kevin Morfi
4. Stefan Davies
5. Petter Hart
6. Katrin Abraham
7. Robert Tapl

با توسعه اقتصادی فزونی می‌گرفت و از طرف دیگر، با محدود شدن منابع در دسترس برای آموزش عالی، توجه هزینه‌های آموزش عالی ظرافت بیشتری می‌یافت. بدین ترتیب، اقتصاد در هر دو صورت انقباض و انبساط، منجر به نیاز کاملاً ملموسی به مؤسسات آموزش عالی شد تا با اطمینان تعداد چشمگیر نیروی متخصص در زمینه‌های گوناگون که متناسب با سطح توسعه آن باشد، تربیت کنند. به طور کلی، هدف از پیش‌بینی نیاز به نیروی انسانی علاوه بر جلوگیری از ایجاد کمبود یا مازاد مطلق نیروی انسانی متخصص، حل همزمان مسأله مازاد یا کمبود نسبی نیروی انسانی متخصص در مشاغل گوناگون اقتصاد نیز بوده است. در غالب کشورهای جهان، سیستم مقررری بیکاری وجود دارد و این سیستم، اشتغال و بیکاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقررری بیکاری، معمولاً درسطحی تعیین می‌شود که درآمد حاصل از آن، با درآمد حاصل از اشتغال (با پایین‌ترین دستمزد)، قابل مقایسه و یا حتی مساوی باشد. بنابراین، می‌توان با اصلاح مقررری بیکاری، بین‌کاهش انگیزه بیکاران برای به دست آوردن کار و فراهم کردن جایگزین درآمد برای بیکاران، توازن مناسب و منطقی ایجاد نمود و یا به طور خلاصه، به مقررری بیکاری بهینه، دست‌یافت. از بررسی موارد فوق‌الذکر، چند نتیجه اساسی حاصل می‌گردد که در اینجا به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

اغلب کشورهای جهان، برای کاهش معضل بیکاری، چه درسطح عمومی و چه در سطح نیروی کار آموزش دیده، به این‌اجماع رسیده‌اند که برای برنامه‌ریزی، باید برآوردهایی از تقاضای نیروی کار مورد نیاز، به عمل آورند و بر این اساس، پیش‌بینی‌هایی برای آینده داشته باشند. اگرچه شیوه‌های پیش‌بینی، با توجه به نیاز برنامه‌ریزان، متفاوت است و برخی از آنها حتی، تا مرز پیش‌بینی تقاضا برای متخصصین خاص علمی-فنی، بر حسب طبقه‌بندی گروه‌های شغلی و یا برآورد تقاضای نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی، به پیش می‌رود، به هر حال، کمتر اختلافی در زمینه ضرورت این پیش‌بینی وجود دارد (ضرغامی، ۱۳۷۹).

### پیشینه پژوهش در کشور

در اغلب نظام‌های آموزش عالی دنیا و به‌خصوص کشورهای پیشرفته، سیاست‌گذاری برای دایر کردن رشته‌های جدید یا کم و زیاد کردن ظرفیت پذیرش دانشجو در هر رشته‌ای و دانشگاهی براساس نیازهای بازارکار صورت می‌گیرد. فعالیت و کار پس از فارغ‌التحصیل شدن، یکی از معیارهای

رتبه‌بندی دانشگاه‌هاست. اساساً نظام آموزش عالی ایران به صراحت اعلام می‌کند که متولی اشتغال فارغ‌التحصیلان نیست و سازمان‌های دیگر چنین مسئولیتی را برعهده دارند. این در حالی است که کشورهای مثل آمریکا، هر ساله گروهی به عنوان بازررس علمی، وضعیت فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف را بررسی و بعد از بازاریابی نسبت به ادامه یا تعطیلی یا کاهش و افزایش ظرفیت هر رشته تصمیم‌گیری می‌کنند. به عبارتی اگر فارغ‌التحصیلان یک رشته در بازارکار جذب نشوند، آن رشته محدود می‌شود؛ این یکی از ملاک‌های رشد علمی و ارزیابی کیفیت علمی دانشگاه‌ها نیز به شمار می‌رود (ضیائی پرور، ۱۳۸۹).

**صنعت خواه (۱۳۸۹)** در پژوهشی با عنوان "نیاز سنجی بازار کار و رابطه‌ی آن با اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها؛ مورد شیراز" به بررسی انتقادی تحقیقات و منابع اسنادی موجود درخصوص بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها پرداخت. در این پژوهش رابطه بین نظام آموزشی کشور (محتوی دروس دانشگاهی و کیفیت نظام آموزشی) و میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. هدف تحقیق این است که موانع اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را در نظام آموزشی کشور (با تأکید بر آموزش دانشگاهی) مورد بررسی قرار داده و رابطه آن را با ساختار و کارکرد توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور و همچنین، ساختار روابط و مناسبات ناعادلانه اجتماعی، مشخص سازد. به این منظور، با تدوین چارچوب نظری برگرفته از نظریه جان دیویی در آموزش و پرورش و پارادایم دکتر سیف‌اللهی در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور و همچنین، دیدگاه مرحوم دکتر عظیمی در زمینه اقتصادی، سعی دارد به نقد و بررسی این موضوع بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان، به علت عدم انطباق تحصیلات دانشگاهی و بازارکار، در سطح بالایی قرار دارد. **غلامی، رضایی و جوینی (۱۳۸۵)** در پژوهشی میدانی به "شناسایی قابلیت‌های فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی و ایجاد زمینه اشتغال از طریق تشکل‌های تعاونی در شهرستان بجنورد" پرداختند. نتایج مهم حاصل از این تحقیق نشان داد که: در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی تمایل به کار گروهی و تعاونی وجود دارد، غالب بودن بیکاران در مقطع کارشناسی، غالب بودن نسبت بیکاری زنان به مردان، غالب بودن بیکاران دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به فارغ‌التحصیلان بیکار دولتی در سطح بسیار بالایی (۱ درصد) معنی‌دار بود و تناسب آموزش دانشگاهی با مشاغل موجود در جامعه معنی‌دار نشد. نتایج دیگر این که مفهوم تعاون از جنبه اقتصادی آن برای این قشر یک پدیده نوین محسوب شده و به تبع آن نیز بر یارگیری از

نوع ترکیبی (اقوام، هم رشته‌ای و کارآفرین) تأکید داشتند.

**بهروزی (۱۳۸۴)** نیز به "بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در پاسخ به نیاز بازارکار به منظور ارائه یک چارچوب ادراکی مناسب" پرداخت. مسأله اصلی تحقیق این است که بین بخش صنعت و آموزش‌های دانشگاهی و انطباق این آموزش‌ها با نیازهای جامعه و تقاضای اجتماعی، فاصله وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان داد: خسارات زیادی به شرکت‌های مختلف که نیازمند تخصص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بوده‌اند، وارد شده است و آنها را مجبور به صرف زمان و هزینه‌های زیاد، در جهت اشتغال فارغ‌التحصیلان کرده است. مهمترین مسائلی که شرکت‌ها درگیر آن بوده‌اند، بدین قرار است: هزینه‌های بسیار بالای آموزشی فارغ‌التحصیلان جدید (حداقل ۱۶ ماه)؛ صرف زمان بالا برای آموزش؛ طولانی شدن زمان انجام پروژه‌ها، به دلیل عدم توان تخصصی و مهارتی کارکنان؛ افزایش ضایعات؛ وارد شدن صدمه به دستگاه‌ها و تأسیسات جدید، به دلیل عدم آموزش و مهارت در کار با دستگاه‌ها. نتایج تحقیق مشخص نمود، به علت غیر کاربردی بودن آموزش‌های دانشگاهی، گروه کثیری از فارغ‌التحصیلان، از عهده تخصص‌های آموخته خود بر نمی‌آیند و ارگان‌ها و شرکت‌های صنعتی و غیره مجبورند، هزینه زیادی را صرف آموزش دوباره آنها کنند.

**امینی (۱۳۸۰)** "عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار و موانع ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران" را مورد تحلیل و مطالعه قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد که جمعیت متولد شده در دهه ۶۵-۱۳۵۵ با یک وقفه ۱۰ تا ۱۵ ساله در سال‌های ۸۵-۱۳۷۵، وارد بازارکار شده و به نرخ رشد عرضه عامل کار، افزوده است. از طرف دیگر، با گسترش سریع دانشگاه‌ها در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، بخشی از عامل کار، موقتاً از بازارکار خارج گردیده که علاوه بر این، با افزایش سطح تحصیلات، نرخ مشارکت عامل کار ارتقاء خواهد یافت که این مسأله در خصوص زنان، با شدت بیشتری برقرار بوده است. به عبارت دیگر، افراد دارای تحصیلات بالاتر، انگیزه بیشتری برای کار کردن دارند که این امر، منجر به افزایش نرخ مشارکت و نهایتاً، نرخ رشد عرضه عامل کار می‌گردد. علاوه بر این، در شرایطی که قدرت خرید و دستمزد سرپرست خانوار کاهش می‌یابد، سایر اعضای خانوار، به منظور جبران تنزل درآمد واقعی خانوار، وارد بازارکار خواهند شد که این امر نیز، به افزایش عرضه عامل کار منجر شده است.

در ادامه تحقیق اشاره می‌شود، در حالی که اشتغال با نرخ رشد ۲,۲ درصدی خود روبروست، اما افزایش بیکاری به بیشترین رقم در سال‌های آتی، رسیده است. اما، چه عواملی بر تقاضای عامل کار مؤثرند؟ "تولید، هزینه‌های واقعی استفاده از عامل کار و سرمایه، قیمت‌های نسبی یا واقعی سایر نهاده‌ها (نظیر مواد خام صنعتی و سوخت)، سرعت تعدیل عامل کار و پیشرفت فنی"، یا به طور خلاصه، تولید، هزینه‌های نیروی کار و سرمایه، مهمترین عوامل مؤثر بر تقاضای عامل کار هستند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که برای مهار نرخ بیکاری به ویژه بیکاری رو به رشد دانش‌آموختگان دانشگاهی، باید عواملی که به وجود آورنده بیکاری در جامعه بوده‌اند، شناسایی گردند. مهم‌ترین این عوامل به قرار زیرند: عدم رشد قابل توجه تولید در کشور؛ عدم توسعه بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن؛ عدم تشویق سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و ساخت، خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی، حمل و نقل و انبارداری، مؤسسات مالی، پولی و ملکی.

**ضرغامی (۱۳۸۰)** در مقاله‌ای "مشکلات اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی" را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این مقاله، ابتدا روند تغییرات عرضه و تقاضای نیروی کار دانش‌آموخته آموزش عالی در سه دهه اخیر، به کمک ماتریس‌های مختلف نیروی انسانی نظیر شغل - تخصص، شغل - سطح تحصیلات



## بیکاری



دامن زده است که دلیل اصلی آن نیز، حمایت‌های نسبی زیاده‌تر دولت از عامل سرمایه، طی سال‌های گذشته می‌باشد.

### توزیع جمعیت شاغل بر حسب بخش‌های عمده اقتصادی در خراسان رضوی

توزیع شاغلان بین بخش‌های اصلی فعالیت (کشاورزی، صنعت، خدمات) از مشخصه‌های وضع هر بازار کار است. با توجه آمار سال ۱۳۸۷، سهم شاغلان بخش کشاورزی در استان خراسان رضوی ۲۸/۳ درصد، بخش صنعت ۳۰/۹ درصد، و بخش خدمات ۴۰/۸ درصد است. براساس آمار شش ماهه اول سال ۱۳۸۹ توزیع فرصت‌های شغلی بدست آمده در بخش‌های مختلف اقتصادی عبارت است از: در بخش کشاورزی ۱ درصد، بخش صنعت ۳۷/۵ درصد و در بخش خدمات ۶۱/۵ درصد. طبق ضوابط پولی و مالی، تنها ۴ تا ۶ درصد منابع پولی و مالی کشور به بخش خدمات اختصاص می‌یابد که درحقیقت سهم بسیار ناچیز و مغایر با سیاست اشتغال‌زایی است. این در حالی است که این بخش به دلیل صرف هزینه کمتر، داشتن زمان خواب سرمایه کمتر و داشتن فرآیند سریع و متنوع، از هم‌افزایی بالایی در اقتصاد برخوردار است و طبق بررسی‌های به عمل آمده در فرآیند تولید و مصرف، هزینه تمام شده کالا ۲۰ تا ۳۰ درصد قیمت آن را تشکیل می‌دهد؛ در حالی که ۷۰ الی ۸۰ درصد قیمت کالا مربوط به بخش خدمات است. با این اوصاف ضرورت توجه مسئولان به این بخش از اقتصاد، در جهت اشتغال‌زایی بیش از پیش نمایان می‌شود. علاوه بر این‌ها گفته می‌شود که بیش از ۷۰ درصد اشتغال‌زایی در کشورهای توسعه یافته در بخش خدمات می‌باشد و افزایش شمار شاغلین در این بخش طی دو دهه گذشته تقریباً ۵ برابر افزایش شاغلین در بخش کشاورزی و ۳ برابر افزایش شمار شاغلین در بخش صنعت

و... تشریح گردیده است، سپس روند مذکور، توسط نسبت‌ها و شاخص‌های موردنظر، ارزیابی و نقاط قوت و ضعف سیاست‌ها تبیین شده است، و مهمترین اقدامات کشورهای مختلف در خصوص بیکاری این گونه دسته‌بندی شده است:

۱. از جمله سیاست‌هایی که در قالب سیاست‌های منفعل، توسط دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، اصلاح نظام مقرری بیکاری است.
۲. سیاست ایجاد شغل توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط و حمایت دولت از این گونه بنگاه‌ها، در برخی از کشورها برای کاهش بیکاری مورد استفاده قرار گرفته است.
۳. اشتغال پاره وقت و کمک به کارگران پاره وقت نیز، از سیاست‌هایی است که در کشورهای آلمان، ژاپن و انگلستان، جهت کاهش بیکاری اجرا شده است.

نتایج حاصله از این مقاله را می‌توان به طور خلاصه این چنین ارائه کرد: بررسی آماری سال‌های ۷۵-۱۳۴۵ نشان می‌دهد که رشد اشتغال فارغ‌التحصیلان دارای تحصیلات عالی، از یک طرف، تابع رشد واقعی اقتصادی و از طرف دیگر، تحت تأثیر شدت جذب دانشجویان توسط نظام آموزشی کشور می‌باشد. از دیدگاه ضرغامی، ابزار سیاستی که باید در کشور به طور جدی به کار گرفت، متناسب نمودن پذیرش دانشجویان با رشد موجود و ظرفیت‌های واقعی اقتصاد کشور است؛ ولی ملاحظه می‌شود که میان آموزش و نیازهای بازار کار، تجانس وجود ندارد و اغلب فارغ‌التحصیلان، در شغل‌های غیرمرتبط با رشته تحصیلی خود، فعالیت می‌کنند. در این زمینه، می‌توان از برخی تجربیات سایر کشورها استفاده نمود. ایجاد نهادهای کارآموزی و افزایش واحدهای کارآموزی و کارورزی و سخت‌گیری بر اجرای آن و در مقابل، کاستن از واحدهای درسی کم‌اهمیت‌تر، توسعه محتوای دوره‌های فنی، مهندسی و علمی- کاربردی، بر مبنای تغییر نیازهای اقتصاد و جامعه، واگذاری تدریس واحدهای فنی و کاربردی به مهندسان و کارشناسان برجسته با تجربه در صنایع، شرکت دادن مدیران و دست‌اندرکاران صنایع در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های آموزش عالی، از جمله مواردی است که می‌تواند کمک زیادی در حل این مشکل نماید. افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار در فرآیند تولید، از جمله عواملی است که به افزایش بیکاری و ناتوانی در جذب نیروی انسانی،

بوده است، نرخ اشتغال در کشورهای صنعتی حدود ۵ درصد در بخش کشاورزی، حدود ۲۵ درصد در بخش صنعت و حدود ۷۰ درصد در بخش خدمات می باشد.

تحولات جمعیتی ناشی از جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت زنان منجر به افزایش عرضه شدید نیروی کار به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی شده است و از سوی دیگر با تغییر در کارکرد نقش دولت در ایجاد اشتغال و جذب در این زمینه از دهه ۷۰ به بعد و ناتوانی بخش خصوصی در جذب بیکاران به ویژه فارغ التحصیلان دانشگاهی، از سال ۱۳۷۵ به بعد سهم بیکاران دارای مدرک دانشگاهی از افزایش یافته است.

### یک بررسی موردی و تحلیل یافته های پژوهش

برای بررسی میزان انطباق نیازهای بازارکار با رشته های تحصیلی دانش آموختگان دانشگاهی و مهارت های مورد نیاز برای کسب فرصت های شغلی، مطالعه ای موردی انجام گرفت. جامعه پژوهش، افراد ثبت نام نموده برای کار در کارایی های شهر مشهد در ۶ ماهه اول سال ۸۹ بودند. ابزار گردآوری اطلاعات نیز سیاهه واری (چک لیست) محقق ساخته بود که در بین کارایی های شهر مشهد توزیع گردید.

براساس داده ها و اطلاعاتی که از سیاهه های واری تکمیل شده توسط کارایی ها بدست آمده بود، فرصت های شغلی که به کارایی های شهر مشهد در طول ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۹ اعلام شده بودند، مشخص گردید. سپس بررسی شد چه تعداد از افراد متقاضی شغل که در کارایی های مذکور ثبت نام نموده اند رشته تحصیلی شان متناسب با این فرصت های شغلی اعلام شده است و از بین این افراد چه تعداد تخصص، مهارت و توانایی لازم را برای بدست آوردن این فرصت های شغلی دارند.

با بررسی که انجام گرفت و تحلیل داده ها مشخص گردید که به طور کلی در این ۶ ماهه ۴۷۷ فرصت شغلی که نیاز به تحصیلات دانشگاهی داشتند در شاخه های تحصیلی فنی و حرفه ای، کشاورزی، پزشکی، فنی و مهندسی، و خدمات به کارایی های شهر مشهد اعلام گردیده است که به علت عدم وجود رشته تحصیلی منطبق با شغل مورد نظر یا عدم مهارت موردنیاز در متقاضیان کار، این فرصت های شغلی جذب نشده باقی مانده اند.

تعداد فرصت های شغلی مورد نیاز جذب نشده	شاخه های تحصیلی
۲۳۴	فنی و حرفه ای
۱۶۷	خدمات
۶۳	فنی و مهندسی
۱۰	پزشکی
۳	کشاورزی
۴۷۷	جمع

همان گونه که جدول بالا نشان می دهد، شاخه تحصیلی فنی و حرفه ای با ۲۳۴ مورد در بازارکار بیشترین میزان فرصت شغلی را داشته است که به علت متناسب نبودن رشته تحصیلی متقاضیان کار با شغل مورد نظر و یا عدم مهارت لازم در آنان این فرصت های شغلی جذب نشده باقی مانده است. بنابراین نظام آموزشی کشور باید برنامه ریزی های خود را در جذب دانشجویان در شاخه فنی و حرفه ای گسترده تر و وسیع تر نماید، و مهارت هایی را که به آنان آموزش می دهد کاربردی تر و عملی تر و متناسب با بازارکار نماید.

بخش کشاورزی با ۳ مورد و پزشکی با ۱۰ مورد فرصت شغلی، کمترین نیاز بازارکار را به خود اختصاص داده اند. بنابراین مسئولین باید به فکر ایجاد راهکارهایی برای اشتغال زایی این گروه از دانش آموختگان دانشگاهی باشند

که تعداد بسیاری را نیز به خود اختصاص داده اند. یافته های پژوهش همچنین نشان داد، در بخش خدمات و فنی- مهندسی بیشترین علت عدم جذب متقاضیان کار در فرصت های شغلی به جهت عدم داشتن مهارت لازم بوده است. بنابراین دانش آموختگان دانشگاهی باید علاوه بر متناسب بودن رشته تحصیلی شان با نیاز بازار کار، مهارت های لازم و مورد نیاز آن رشته تحصیلی را داشته باشند تا بتوانند شغلی متناسب و هماهنگ با رشته تحصیلی شان بدست آورند. سیاست های نظام آموزشی کشور باید گام های اساسی در این زمینه بردارد.

### پیشنادهایی جهت انطباق نظام آموزشی و بازار کار

به منظور یافتن دلایلی برای توجیه عدم تعادل موجود در بازار کار نیروی انسانی متخصص یا افزایش بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی، مطالعات متعددی انجام گرفته است که اغلب آنها، نشانگر آن است که کشورهای مختلف، با توجه به شرایط اجتماعی که داشته اند، سیاست های گوناگونی را در مقابل مسأله بیکاری نیروی انسانی متخصص در پیش گرفته اند. مهمترین دلایل بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاه های کشور را باید در محتوی دروس دانشگاهی، کیفیت آموزشی و ظرفیت پذیرش دانشجوی دانشگاه های کشور جست. طبق نتایج تحقیقات موجود در کشور، بدین نکته می توان اشاره کرد که از یک طرف، فضای آموزش در نظام آموزشی کشور آمرانه و اقتدار گرایانه است و از طرف دیگر، رفتار دانش آموزان و دانشجویان در رابطه با یکدیگر، رقابتی است؛ که از ویژگی های بارز آن این است که رقابت ها فردی و تکرانه است. دانشجویان از کار گروهی کناره گیری می کنند. آنها در کلاس درس، نقش منفعل دارند و نمره و مدرک در مقایسه با کیفیت علم، از ارزش بیشتری برخوردار است. در فرآیند یادگیری، مفهوم تجربه و آزمون نظریات و تئوری های آموخته، بی ارزش است. تکیه بر حفظ کردن مطالب درسی به جای آزمون عملی آن، از سوی معلم و دانشجو، ملاک سنجش است و نیز، برنامه های درسی، یکطرفه و غیر قابل انعطاف می باشد (صحرائی، ۱۳۸۲؛ طایفی، ۱۳۸۷).

### ۱- هدفمند شدن رشته های تحصیلی

امروز افرادی را می بینیم که به مشاغلی اشتغال دارند که هیچ گونه سنخیتی با رشته تحصیلی شان ندارد. برای حل معضلی که امروز با آن روبرو هستیم باید به فکر هدفمند نمودن رشته های تحصیلی باشیم، یعنی از همان بدو ورود دانشجو به دانشگاه ها بازار کار همان رشته را هم برایش تعریف و تبیین نماییم، از طرفی هم برخی

رشته های دانشگاهی هم مورد نیاز جامعه ما نیست، که به حذف چنین رشته هایی مبادرت کنیم، اما از همه این موارد مهم تر این است که در اولین فرصت به فکر ایجاد پیوند میان فنی و حرفه ای و دانشگاه ها باشیم و این دو نهاد مهم آموزشی را بیشتر به هم نزدیک کنیم. باید مسئولان تدابیری را بیندیشند تا دانشجویان ما در هنگام تحصیل از دوره های فنی و حرفه ای هم بهره مند شوند تا پس از پایان تحصیل حداقل در رشته ای خاص مهارت لازم را کسب کنند.

### ۲- ایجاد دفاتر کار آفرینی در دانشگاه ها

در شرایط کنونی دانش آموختگان دانشگاهی توانایی ایجاد کسب و کار و کار آفرینی را ندارند. تولیدات و خروجی علم و دانش باید در اختیار توسعه اشتغالزایی و کار آفرینی باشد. باید شرایط را به گونه ای رقم زد تا کار آفرینی در دانشگاه ها تبلور یابد. دانشگاه های کشور بین نسل های اول تا سوم، تقسیم بندی می شوند: در نسل اول، دانشگاه های کشور آموزش محور و بعد پژوهش محور شدند که در این راستا در نسل سوم باید در راستای کار آفرینی و رویکرد اشتغالزایی حرکت کنند. برنامه های راهبردی آموزش عالی باید در راستای کار آفرینی باشد، مسئولان باید برای کاربردی کردن فرهنگ کار آفرینی در محیط دانشگاه ها تلاش بیشتری داشته باشند. برای رفع معضل بیکاری از روند کنونی جهانی در زمینه کار آفرینی نمونه برداری شود تا بتوان بهترین بهره برداری را از سیاست های اقتصادی در راه اشتغالزایی ببریم. ایجاد دفاتر کار آفرینی در دانشگاه ها یکی از اقداماتی بوده که قرار است در دانشگاه ها برای رفع مشکل اشتغال فارغ التحصیلان فعال شود، و در مراکزی که ایجاد شده دانشجویان اساتید دانشگاه باید حضور داشته باشند. دفاتر کار آفرینی دانشگاه ها می تواند پل ارتباط دانشگاه با فارغ التحصیلان باشد و مسایل آنان را تا سال ها پیگیری کند و در مواقع لازم از توان آنها برای کار آفرینی استفاده نماید.

### ۳- تجدید نظر در نظام آموزش عالی متناسب با تقاضای

#### بازار کار به ویژه در بخش خصوصی

در خصوص تقاضا برای به کارگیری فارغ التحصیلان دانشگاهی، نقش دولت به عنوان بزرگترین جذب کننده فارغ التحصیلان دانشگاهی طی سال های اخیر به شدت تغییر یافته است، این در شرایطی است که هیچ تقاضای جایگزین و مؤثری جهت کاهش تقاضای دولت برای جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی به وجود نیامده، لذا مجموعه اقداماتی همچون رفع موانع جهت افزایش تقاضای بخش

خصوصی و یا تجدید نظر در مجموعه قوانین و مقررات مربوط به امنیت سرمایه و چگونگی استخدام نیروی کار و همچنین تجدید نظر در نظام آموزش عالی متناسب با تقاضای بازار کار می‌تواند از طریق کاهش در عدم تطبیق مهارت‌ها و همچنین افزایش فرصت‌های شغلی جدید بسیار مؤثر باشد. از دیگر اقدامات تغییر در ساختار دستگاه‌های دولتی است به نحوی که به جای برقراری موانع و محدودیت، جهت گیری آنها به فراهم ساختن بستر مناسب جهت حمایت از سرمایه‌های کوچک و ارائه اطلاعات لازم جهت ایجاد مشاغل جدید که مبتنی بر سرمایه‌های انسانی است تغییر یابد. شایان ذکر است علاوه بر آنچه گفته شد جذب سرمایه‌های خارجی نیز می‌تواند در جهت جبران تقاضای دولت در بازار کار مؤثر باشد. بنابراین مجموعه اقدامات باید از یک سو در جهت تعدیل و کنترل عرضه نیروی کار باشد و از سوی دیگر تقاضای جایگزین دولت برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را به همراه آورد. لذا تجدید نظر در ساختار بازار کار و همچنین شرایط حاکم بر آن جهت تسویه و رفع عدم مازاد عرضه و کمبود تقاضا برای استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در چارچوب نظریات بیکاری ساختاری بسیار با اهمیت است، چرا که این دسته نظریات با توجه به عوامل شکل دهنده عرضه و تقاضا و شرایط حاکم بر بازار کار تلاش می‌نمایند کارکرد و مزایای واقعی اشتغال را بر اساس بازار کار و در چارچوب نظام مبتنی بر بازار فراهم سازند (بیابانی، ۱۳۸۲).

#### ۴- اعمال سیاست‌های اشتغال مناسب در بازار کار برای دانش‌آموختگان زن

امروزه، ارتقای نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منجر به دستیابی به فرصت‌های بیشتر، برای رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. امروزه، یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه مسایل زنان، مسأله تحصیلات و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی، از جمله نقش و حضور زنان در بازار کار است. در ایران، با توسعه آموزش عالی در سال‌های پیش و پس از انقلاب و گسترش دانشگاه‌ها و فضاهای آموزشی و به موازات آن ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و توجه بیشتر به حقوق زنان و دختران، امکان بیشتری برای حضور دختران در دانشگاه‌ها، پدید آمده است؛ با این حال و با توجه به پیشرفت‌هایی که در این خصوص پدید آمده، وجود نابرابری‌های جنسیتی در عرصه‌های مختلف، از جمله آموزش، از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، محسوب می‌شود. افزایش حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تمایل زنان به داشتن تحصیلات عالی و رشد قابل توجه دانش‌آموختگان دختر دانشگاه‌ها در کشور، به عنوان چالشی در رابطه با بازار کار و مباحث اشتغال، بیکاری و دستمزد مطرح است، که باید سیاستگذاری‌های مناسبی در بازار کار در این خصوص اعمال گردد.

با توجه به شرایط اقتصادی در کشور، توسعه آموزش عالی، باید با تأکید به نیازهای ضروری و واقعی سیستم اقتصادی در جذب نیروی انسانی تحصیل کرده انجام پذیرد. همچنین اختصاص بیمه بیکاری به بیکاران و هم‌چنین بیکاران دارای تخصص دانشگاهی، راهکار مؤثری در کاهش معضل بیکاری دانش‌آموختگان است. راهکار مؤثر دیگر، در تطابق سیاست‌های دانشگاهی و نظام آموزش عالی با نیازهای بازار کار این است که بنگاه‌های مختلف، کارکنان مورد نیاز خود را از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و حتی از دانشجویان دانشگاه و دبیرستان، گزینش کنند.

اصلاح قانون کار بر اساس نیازهای جدید اجتماعی، هماهنگی دانشگاه‌ها و نیازهای بازار کار، بومی کردن فناوری پیشرفته در کشور، هزینه کردن در جهت پژوهش و تکیه بر عملگرایی در نظام آموزشی، از اثر بخش‌ترین راهکارهای پیشنهادی جهت کاهش بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی است.

#### نتیجه‌گیری:

بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی در کشور ما مسأله‌ای است که برای حل آن باید برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اساسی صورت گیرد. نیازهای بازار کار باید در سطح کلان مورد ارزیابی قرار گیرد و سیاست‌های نظام آموزشی کشور باید متناسب با نیاز بازار کار تغییر کند. رشته‌های تحصیلی دانشگاهی باید منطبق و هماهنگ با بازار کار شود، همچنین آموزش‌ها و مهارت‌هایی که در هر کدام از رشته‌های تحصیلی ارائه می‌گردد باید روزآمد و منطبق با مهارت‌های مورد نیاز بازار کار گردد.

۴. امینی، علیرضا (۱۳۸۰). "تحلیل عوامل موثر بر تقاضای نیروی کار و موانع ایجاد اشتغال در اقتصاد ایران". رساله دکتری اقتصاد. دانشگاه علوم و تحقیقات.
۵. بهرورزی، محمد (۱۳۸۴). "بررسی توانایی ها و قابلیت های دانش آموختگان دانشگاه ها در پاسخ به نیاز بازارکار به منظور ارائه یک چارچوب ادراکی مناسب". رساله دکتری رشته مدیریت آموزشی. دانشگاه علوم و تحقیقات.
۶. بیابانی، جهانگیر (۱۳۸۲). "بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری". مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). شماره ۲۰.
۷. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۶). "بررسی رابطه نظام های تضمین کیفیت آموزش عالی با زمینه های فرهنگی و اجتماعی: نقشه ای شناختی با تأکید بر مورد ایران". دو فصلنامه نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۱. ص ۱.
۸. غلامی، محمدرضا، رضایی، اسداله، جوینی، علی (۱۳۸۵). "شناسایی قابلیت های فارغ التحصیلان بیکار دانشگاهی و ایجاد زمینه اشتغال از طریق تشکلهای تعاونی در شهرستان بجنورد". خلاصه مقالات اولین همایش اشتغال و نظام آموزش کشور.
۹. صحرايي، فريبا (۱۳۸۲). "نظامی کمیت گرا: بررسی نظام آموزش عالی ایران در گفت و گو با کارشناسان صاحب نظر و دانشگاهیان". روزنامه همشهری ۸۲/۷/۵.
۱۰. صنعت خواه، علیرضا (۱۳۸۹). "نیاز سنجی بازار کار و رابطه ی آن با اشتغال دانش آموختگان دانشگاه ها؛ مورد شیراز". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
۱۱. ضرامی، مصطفی (۱۳۷۹). "درسهایی از تجزیه برخی کشورها در مورد اشتغال فارغ التحصیلان". نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی.
۱۲. ضرامی، مصطفی (۱۳۸۰). "مشکلات اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان آموزش عالی، تنگناها، زمینه ها، راه حل ها". نشریه: پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲.
۱۳. ضیائی پرور، حمید (۱۳۸۹). "اشتغال فارغ التحصیلان، معیار رتبه بندی دانشگاه ها". قابل دسترس در <http://www.hamshahri.org/news-117905.aspx>
۱۴. طایفی، علی (۱۳۸۷). "آموزش رسمی و آموزش واپسگرا". قابل دسترس در [http://www.aftab.ir/articles/science\\_education/php.education\\_training/c3c1201345372p1](http://www.aftab.ir/articles/science_education/php.education_training/c3c1201345372p1)
۱۵. محمدی، علی اصغر (۱۳۸۹). "افزایش ظرفیت دانشگاه ها افزایش فارغ التحصیلان بیکار". قابل دسترس در <http://www.hamshahri.org/news.aspx?id=111328>
۱۶. نوظافتی، ایرج (۱۳۸۸). "آسیب شناسی انتخاب رشته های دانشگاهی با نیازهای بازارکار". روزنامه کیهان سه شنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۸.